



The Function of Quranic Stories

Vali Allah Shojaorian

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, Email: irtutunchi@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 14, 2023
Accepted
November 25, 2023

Keywords:
Story, Quran, Verses,
Function, Guidance
and Education

ABSTRACT

The Holy Quran consists of the message and remarks of the Almighty revealed to his last messenger, Muhammad (PBUH). The primary language of the Quran and its basic mission is spiritual guidance. Since the story is the most effective and expressive ways of conveying the message to the faithful followers, the Holy Quran has employed it in its most thorough way; But it should not be thought that the Quranic tale is a historical statement in the style of modern storytelling; The Quran is fundamentally not a book of tales and does not have the language of storytelling; In fact, the origin of the Quranic story is taken from the Holy Quran, which God Almighty revealed with its wording and meaning on the last of His Prophets (PBUH). Therefore, by using this effective and beautiful artistic style, it has different purposes and missions, which we will examine and analyze in this article.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

کارکرد قصه های قرآن

ولی الله شجاع پوریان

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، ایمیل: irtutunchi@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۲/۰۶/۲۳

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۹/۰۴

واژگان کلیدی:

قصه، قرآن، آیات، کارکرد، هدایت و تربیت

چکیده

قرآن کریم دربرگیرنده ی پیام و کلام حق تعالی است که بر آخرین فرستاده اش محمد مصطفی (ص) وحی شده است. زبان اصلی قرآن و مأموریت اساسی آن، هدایت معنوی است. از آن جا که قصه، کارآمدترین و رساترین ابزار انتقال پیام به مخاطبین است، قرآن کریم در کاملترین وجه خود از آن بهره برده است؛ اما نباید پنداشت که قصه ی قرآنی، یک گزاره تاریخی و به سبک داستان سرایی نوین است؛ چه قرآن اساساً کتاب قصه نیست و زبان قصه گویی ندارد؛ در واقع منشأ داستان قرآنی برگرفته از قرآن کریم است که خداوند عزوجل آن را با لفظ و معنایش بر خاتم پیامبرانش (ص) نازل کرده است؛ لذا بلکه با بهره گیری از این اسلوب مؤثر و زیبای هنری اهداف و مأموریت های متفاوتی داشته که در این نوشتار به بررسی و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۱- مقدمه

در میان قالب‌ها و اسلوب‌های کلامی و زبانی، قصه از جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار است. اصولاً طبع انسانی به استماع داستانها تمایل بیشتری داشته و مخاطبان انبوهی را جذب و همراه می‌نماید. قرآن کریم که کلام آفریدگار انسان‌ها است و همسو بر پیدا و پنهان علایق مخلوقاتش آگاه است، از زبان قصه در کتاب خویش بهره‌ی کامل برده است. از این رو «داستان، یکی از مهمترین موضوع‌های قرآن است و حدود یک ششم کل قرآن را به خود اختصاص داده است». (پروینی، ۱۳۷۹: ۲۲۵)

قرآن کریم برای داستان‌های خویش «احسن القصص» را برگزیده است. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» بهترین سرگذشت‌ها را بر تو بازگو کردیم. (یوسف/ ۳) به همین دلیل قرآن پژوهان و دانشمندان دینی و مفسران قرآن تاکنون آثار معتابهی در زمینه‌ی قصه‌های قرآن، تدوین و نگارش نموده‌اند! با این وجود، به صورت یکجا و فشرده مهمترین کارکردها و مأموریت‌های قصه‌های قرآنی با استناد به آیات قرآن و تبیین دیدگاه‌های پژوهشگران و مفسران آن، مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

۲- منطق قصه پردازی قرآن

قرآن کریم، معجزه‌ی ماندگار آخرین سفیر الهی - محمد امین (ص) - دربرگیرنده‌ی پیام توحید و گوهر هدایتی است که ماندگی در عالم ندارد؛ چرا که هم کلام آفریدگار هستی است و هم از دست برد تحریف مصون و در امان مانده است. به این میراث بزرگ معنوی، از نظرگاه‌های گوناگون نگریسته شده و تاکنون آثار بی شماری برای کاویدن بطن و بطون آن نگارش یافته است، اما همواره می‌توان با غور و غوص در این اقیانوس بی پایان، درّهای تازه‌ای یافت و افق‌های جدیدی گشود. داستان‌های قرآن که بخش قابل توجهی از این کتاب مقدس را شکل می‌دهند، از این قاعده عمومی مستثنا نیستند و هم در نوشتارها و گفتارهای اختصاصی در زمینه قصه‌های قرآن و هم به تناسب در تفاسیر و شروح پرشماری که بر قرآن نوشته شده است، از آن‌ها بحث به میان آمده است.

در روزگار کنونی با توجه به اقتضائات عصر جدید و فناوری‌های نوین در انتقال پیام‌ها و اهداف نهفته در آن‌ها، مسأله قصه و قصه پردازی موضوعیت یافته و ساختار تحول یافته‌ی با عنوان «ادبیات داستانی» دستمایه‌ی تحقیقات گسترده شده است.

در ادبیات نوین عرب «القصّة الفنیّة»، «القصص الفنی»، «الفن القصص» معادل اصطلاح سنتی، «القصه» است. (الفاخوری، ۱۹۸۶ م: ۲۴). از همین روی در زمینه‌ی قصص قرآنی آثار متعددی نگارش یافته است از جمله: «دراسات فنیة فی القصص القرآن» اثر محمود بستانی، «القصص القرآن» حافظ عماد زهیر، «قصص القرآن» حمزه محمد، «القصص القرآن فی مفهومه و منظومه» عبدالکریم الخطیب، «الفن القصص فی القرآن» محمد احمد خلف الله، «القصص القرآن، ایحاوه و نفعاته» فضل حسن عباس، «بحوث فی قصص القرآن» عبدالحافظ عبد ربّه، «التصویر الفنی فی القرآن» سید قطب، «الافاق الفنیة فی القصصه القرآنیه» محمد ناجی مشرح، و... که به زبان عربی نوشته شده‌اند و در زبان فارسی علاوه بر ترجمه‌ی برخی کتابهای پیش گفته پیرامون داستانهای قرآن آثاری از جمله: «قصه در قرآن کریم» جوادی آملی، «بررسی هنری بهترین قصه‌ی قرآن» حسینعلی جعفری، «فرهنگ قصه‌های پیامبران» مه دخت پور خالقی، «قصه‌های قرآن» محمد صحفی، «تحلیلی نو از قصص قرآن» محمد تقی ملبوبی، «داستان پیامبران» علی موسوی گرمارودی، «تحلیلی عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن» خلیل پروینی، «ریخت شناسی قصه‌های قرآن» محمد حسینی،..... به رشته تحریر درآمده است.

آنچه از بررسی و مطالعه قصص قرآنی بدست می‌آید، این است که قرآن دارای «منطق قصه پردازی» مختص به خویش است. از سویی پاره‌ای از وجوه مشترک با قصه‌های مرسوم از جمله: مقدمه چینی برای ورود بر متن داستان، بریدگی‌ها و برش‌های هنری میان صفحه‌ها، تصویر گری‌های هنرمندانه، شخصیت پردازی، صحنه و صحنه آرایی، گفت و گوی‌های میان قصه‌ای و... در قصه‌های

۱ - قص: القاف و الصاد اصل صحیح یدلّ علی تتبع الشیء. من ذلك قولهم: اقتصحت الأثر، إذا تتبعته و من ذلك اشتقاق القصص فی الجراح و ذلك أنه یفعل به مثل فعله بالأول، فكأنه اقتص أثره و من الباب القصّة و القصص، كل ذلك یتبّع فیذكر (ابن فارس، ۸۲۲: ۱۳۹۰).

قرآنی وجود دارد و از سویی تمایزها و تفاوت‌هایی میان قصه‌های قرآنی با قصه‌های بشری به وضوح پیداست از جمله: حقیقت‌گویی محض و عاری بودن از افسانه‌ها و دروغ‌پراکنی‌ها، بی‌زمانی و مکانی، حذف حاشیه‌ها و گفتگوهای مرده، شکسته شدن وحدت زمانی و عدم پایبندی به روایت خطی مرسوم در قصه‌ها، استفاده‌ی حداقل گرایانه از زن و زبان پاک و عقیف قصه‌های قرآن.... بنابراین، می‌توان قصه‌های قرآن کریم را از سه منظر ارزیابی کرد: نخست آن مایه‌های مشترک، زبان یکنواخت و عناصر یکسان آنها، با قصه‌های بشری را تبیین نمود که بسته و گریخته در آثار پیش گفته پیرامون داستانهای قرآن به آنها اشاره شده است؛ دیگر آنکه ویژگی‌های اختصاصی و قصه‌های قرآن که در سایه قصص یافت نمی‌گردد و یا اگر دیده می‌شود متأثر از اسلوب خاص و منحصر به فرد قرآن بوده است^۱.

سوم آنکه در پس قصص قرآنی با هر ویژگی - عام یا خاص - اهداف و مأموریتی‌هایی نهفته است - که موضوع و رویکرد اصلی مقاله حاضر است - در واقع، همه‌ی صاحب نظران که در زمینه‌ی قصص قرآن آثاری از خود به جای گذاشته‌اند بر یک باور واحد، اتفاق نظر و همسویی دارند که قرآن، کتاب قصه نیست. زبان قرآن، زبان دین و ایمان است و رسالت اصلی و نخست آن هدایت اخلاقی و معنوی بشر است و از قصه برای رسیدن بهتر و کاملتر به این هدف اساسی بهره جسته است. «بخش‌های قابل توجهی از قرآن کریم به بیان داستانهای لطیف و آموزنده‌ای که ریشه در فطرت انسان دارند، اختصاص یافته و مفاهیم عقلی و مهمی از قبیل: اثبات خدا، رسالت انبیا و معاد و بازگشت مردم در عرصه‌ی قیامت در قالب الفاظ بیشترین و شیوای داستان بیان گردیده است». (کاظمی، ۱۳۸۹: ۸).

قصه در قرآن به معنای رایج آن که یک گزاره‌ی تاریخی یا افسانه‌ی سرگرم کننده می‌باشد، نیست بلکه قرآن از زبان احساس برانگیز و ترسیم گر قصه بهره برده تا مخاطبان خویش را به سرگذشت حقیقی و واقعی کسان و امت‌های پیشین آگاه کند تا از فرجام نیک و بد آنان پند گیرند و با طرزی با شکوه و زنده و گویا صحنه‌ها و گذشته را ببینند و از زبانشان بشنود. «قصه‌های قرآن، صحنه‌ها را آشکارا تصویر و زوایای روحی شخصیت‌ها را به دقت ترسیم می‌کنند.» (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۱۹۲).

به بیانی روشن‌تر، داستانهای بشری به انگیزه‌های مختلف به ویژه برای سرگرمی و پر کردن اوقات خوانندگان تدوین می‌گردند؛ اما قصه‌ها قرآنی کارکردها و مأموریت جدی و عمده‌ای دارند که در راستای هدف اصلی قرآن قرار می‌گیرند. در واقع، «داستانهایی که پرداخته‌ی ذهن انسانها می‌باشند، در اکثر موارد صرفاً دارای جنبه سرگرم کننده و در پاره‌ای از موارد با انگیزه‌ای غیر اخلاقی تدوین شده‌اند؛ اما مفاهیم عالی برگرفته از داستانهای قرآن در جای خود، نقش عمده‌ای در هدایت و سعادت‌مند نمودن جوامع انسانی ایفا می‌کنند.» (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۰) قرآن کتاب هدایت و توحید است و مأموریت اصلی آن بیدادگری انسان‌هاست و «در این رسالت هدفی که دارد، یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ و یا رشته‌های دیگر کج نمی‌نماید، زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و مسلک مسلک رمان نویسی نیست.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۶۷). در حقیقت، قرآن کریم، کتابی است دارای حجت قوی، قدرت مسلط، تأثیر عمیق و ویژگی‌های مخصوص به خود و انحصاری که در چهارچوب‌های معمول زبان و ادبیات نمی‌گنجد. قرآن نه شعر است، نه نثر است و نه سجع؛ قرآن، قرآن است (شدید، ۱۳۹۳، ص ۱)

منطق قصه پردازی در قرآن^۲، منطق وحی و قرآن است و در خدمت وظیفه اصلی قرآن که هدایت است می‌باشد، از این روی در پردازش شخصیت‌ها و حادثه‌ها به جزئیات زندگی آنان از زمان و مکان پدید آمدن حوادث و... نمی‌پردازد. هیچ کاری به این که فلانی پسر کیست و نسبش چیست و حوادث تاریخی مربوط به او در چه زمانی و مکانی رخ داده است، نداشته و متعرض سایر مشخصاتی

۱- ر.ک: شجاعپوریان، ولی.ا.، ساختار ویژه قصه‌های قرآنی

۲- بی‌شک میان داستان قرآنی و داستان‌های ادبی بشری، تفاوتی در حد قرآن و سخن انسان، وجود دارد. کلام خداوند در این باره این است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۚ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت، ۴۲) باطل (کاهش و افزایش و نادرستی) از پیش آن و از پس آن (در حال و آینده) بدان راه نباید که فروفرستاده‌ای است از سوی (خدای) با حکمت و ستوده.

که یک تاریخ نویس بی نیاز از ذکر آن نیست، نمی‌شود! زیرا که بیان این خصوصیات در هدف قرآن دخالت و تأثیری ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۱ ق: ۶۴). قصه در قرآن، به شیوه و منطق قصه پردازی مرسوم نیست. روش قصه پردازی قرآن با داستان سرایی‌هایی موجود تفاوت ماهوی و بنیادین دارد، چه که کارکرد قصه‌ی قرآنی متفاوت است. «قرآن کتاب قصه‌گویی نیست، تردید نباید داشت، آنچه در قرآن تحت عنوان قصه یا به طور کلی با شیوه داستان پردازی آمده است، به نسبت اصلاح تحریف‌ها، حدسیات و تعصباتی است که واقعیت را خلاف نظر قرآن تصویر کرده‌اند.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۶۷)

از آن جا که قرآن کتاب هدایت انسان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی است و هدف اساسی قرآن نیز همین است، از این روی بهره‌گیری قرآن از قصه به منظور کارکرد قصه در راستای پرورش و ترویج فضایل اخلاقی و تربیتی در انسان‌ها می‌باشد و با قصص بشری که بسا اهداف مختلفی دارند، متفاوت است. «قصه در قرآن وسیله‌ای برای تبلیغ، وعظ، ارشاد و تحقیق برخی از مفاهیم دینی است. بنابراین، شامل انواع موضوع‌هایی است که یا تشویق و حمایت شده است یا نهی» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۲۴). به دیگر بیان، داستان‌های قرآنی در درجه اول، ماهیتی تربیتی دارند و اصول و مبانی اسلام را به شکل هنری بیان می‌کنند؛ هدف از این کار، دعوت به اصول اسلام و عمق بخشیدن به ایمان در قلب مؤمنان است (شدید، ۱۳۹۳: ۴۴)

شمار شایان توجهی از قصه‌های قرآن^۱ به پیامبران مربوط می‌شود؛ آنان در طی دوران بعثت خویش در کنار عمل و جهاد و تحمل دشواری‌های آن، همواره با خداوند در گفت و گو بوده‌اند. آن چه در ارتباط با داستان‌های پیامبران توجه انسان را جلب می‌کند، خدا باوری شگرف، سلوک مؤمنانه و تواضع فوق العاده آنان است که باید سرمشق و الگوی گروندگان به پیامبر اکرم (ص) و دین جدید گردد. بنابراین، کارکرد این گونه قصه‌ها علاوه بر نشان دادن فرجام پیروزی حق و پیامبران، معرفی اسوه‌های ستوده و سرمشق برای مؤمنان است.

از آن چه گذشت به روشنی برمی‌آید، کارکرد و مأموریت قصص قرآنی با آن چه از قصص بشری به ذهن می‌رسد، مغایر است و «در اهمیت قصه‌ی قرآنی همین بس که در راستای اهداف کلی قرآن است. به عبارت دیگر، قرآن برای عمق بخشیدن به اهداف خود به بهترین شکل، از داستان استفاده و به آن استشهاد می‌کند.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

اینک با توجه به مطالب پیش گفته، اهداف، کارکردها و مأموریت‌های ویژه «انسانهای قرآنی، بررسی، تحلیل، دسته بندی و در عناوین چهارگانه ارائه می‌گردد. این‌ها نمونه‌ای از عناوین مربوط به مبحث تحقیق گسترده‌ای است که می‌توان آن‌ها را در عداد «کارکرد قصص قرآن» قلمداد نمود.

۱- انگیزش و کشش مخاطب

پرواضح است، زبان قصه جذاب‌ترین و دلکش‌ترین، قالب گفتاری است و در میان اشکال هنر، قصه، سازگارترین فرم را با ذهن بشر دارد و طبعاً دایره‌ی مخاطبانش گسترده‌تر و قدرت اثر گذاری‌اش بیشتر است. اگر نقل حوادث و وقایع پیشینیان در قالب داستان ارائه گردد، شیفتگی و میل مخاطبان برای شنیدن و خواندن آنها فزونی می‌گیرد. «شاید مهمترین راز استفاده‌ی نویسندگان بزرگ از قالب داستان این باشد که انسان قبل از آن که عقلانی و استدلالی باشد، عاطفی و احساسی است.» (مطهری، ۱۳۵۹: ۵).

از سویی، از اهداف کلیدی داستان‌ها ایجاد انگیزش در مخاطب و جذب و کشش آنان برای درک مفاهیم و پیام داستان است. از این روی قرآن از زبان قصه، در کاملترین وجه آن برای ابلاغ و تبلیغ پیام خویش که هدایت معنوی است، به خوبی بهره جسته است «... فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: داستان را برای آنان بازگو کن، شاید بیندیشند.» (اعراف/ ۱۷۶) لذا، قصه از کارآمدترین ابزارهای

۱ - داستان‌های قرآنی، انواع مختلفی دارد. این، امری اتفاقی نیست؛ بلکه برای رسیدن به اهداف معینی از دعوت الهی و تبلیغی است که در تقسیم‌بندی از نظر کمیت و حجم به سه صورت قابل ترسیم است: داستان بلند، داستان متوسط و داستان کوتاه (ر.ک: مشرح، ۱۳۹۲: ۵۷-۳۷).

جذب مخاطب است؛ زیرا «عموم انسان از وعظ و نصیحت مستقیم و صریح خرسند نمی‌شود» (سلیمانی: ۱۳۶۵: ۸) از این روی نویسندگان هنرمند با استفاده از زبان غیر مستقیم قصه و با ارائه جذاب و دلکش داستان، پیام خویش را به خوانندگان منتقل می‌کنند.

۲- رویکرد تبلیغی و آموزشی

از آنجا که زبان قصه، زبان غیر مستقیم است و در انتقال پیام خویش از شیوه غیر صریح بهره می‌جوید، از حوزه تأثیرگذاری والایی برخوردار است. امروز در روان‌شناسی تربیتی و آموزشی شیوه‌ی انتقال و القای غیر مستقیم مفاهیم از کارآمدترین و مؤثرترین شیوه‌های آموزشی محسوب می‌گردد.

قرآن کریم نیز به این ظرافت و صرافت، توجه کامل نشان داده و با تکیه بر علایق طبیعی و فطری انسانها که در نزد خالق هستی - خداوند علیم و خبیر مطلق روشن است، برای تعلیم و آموزش در قرآن کریم، از قصه بهره گرفته است. «تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا...» اینها شهرها و آبادیهایی است که قسمتی از سرگذشت آنان را برای تو شرح می‌دهیم ولی ایمان نمی‌آورند...» (اعراف/ ۱۰۱).

چنانکه در این آیه دیده می‌شود، خداوند حکیم از شیوه‌ی القای مستقیم و بیان صریح اوامر و نواهی خود به مخاطبان پرهیز کرده و در قالب داستان به سرگذشت و فرجام امت‌های پیشین می‌پردازد. از این قبیل آیات در قرآن فراوان هست که انسانها با مطالعه آنها کنجکاو می‌شوند تا دلایل شوربختی پیشینیان را یافته و از پیمودن راه آنان پرهیز کنند. بنابراین «قصه قرآن از روایت قصه‌ها پیش از قصه‌گویی، آموزش است.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۶۰) و داستان آموزگاری است که درس می‌دهد، تجربه می‌آموزد، آموزش می‌دهد و بالاخره تربیت می‌کند» (پروینی، ۱۳۷۹: ۵۳).

۳- نگاه هدایتی و تربیتی

از مهمترین اهداف و رویکردهای قصص قرآن، تربیت و هدایت نوع بشر است. اساساً قرآن کتاب قصه نیست و زبان قصه‌گویی هم ندارد. اما قصه به عنوان یک ابزار کارآمد برای انتقال پیام اصلی خویش که هدایت و تربیت می‌باشد، بهره برده است «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ...» ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن بر تو باز می‌کنیم...» (یوسف/ ۳) شنونده‌ی این آیه ممکن است تصور کند آیا قرآن قصد داستان سرایی به شیوه مرسوم را دارد که بایستی در جواب گفت، قرآن در صدد بیان داستان جهت سرگرمی نیست، بلکه هدف‌های خاص تربیتی^۱ را در داستانها پی می‌گیرد، بنابراین باید گفت که قرآن در بعد هدایتی، بهترین شیوه‌ی داستان سرایی را در پیش گرفته است» (اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۴۶).

بنابراین زبان اصلی قرآن، زبان هدایت معنوی است و اگر از قصه و شیوه‌های آن بهره می‌گیرد نباید چنین پنداشت که قصد اصلی آن متوجه جنبه‌های بشری قصه است و در صدد قصه‌گویی است، بلکه «قرآن در گوهر خویش یک خداینامه است و در پس همه‌ی جنبه‌هایش می‌خواهد تعبیری قدسی و متعالی از حقی به دست دهد و در مقام بیان آن است که حقیقتی فرازین و غایتی بازپسین در این عالم وجود دارد و انسان در محضر آن حقیقت و روبه سوی آن غایت، متعهد و مسئول است و شایسته و بایسته است که به تکالیف اخلاقی و رفتاری معنوی خویش در زندگی فردی و اجتماعی پایبند شود و به سعادت حقیقی نایل آید.» (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۹)

۱ - البته برخی پژوهشگران از آیه مورد بحث، به هدف و غایت اثبات وحی و رسالت اشاره کرده‌اند (مشرح، ۱۳۹۲: ۲۳) زیرا پیامبر نه می‌توانست بخواند و نه می‌نوشت و با دانشمندان یهودی و نصرانی نیز هم‌مشین نبود؛ لذا این که داستان‌ها در بردارنده اخبار اقوام گذشته بودند، بر این دلالت داشتند که قرآن از جانب خداوند متعال است و پیامبر (ص) فرستاده‌ای از جانب خداوند است که خداوند متعال او را برای رساندن پیام الهی مبعوث کرده است.

۴- ترویج و تبلیغ فضایل اخلاقی

خداوند حکیم با علم به ویژگی‌های فطری و ذاتی انسان‌ها، شیوه‌ی هدایت آنان را برگزیده است. امروزه برای نهادینه کردن یک فضیلت انسانی و اخلاقی در روح و جان آدمی علاوه بر استفاده از شیوه‌ی القای غیرمستقیم، از روش تکرار و تلقین نیز مدد گرفته می‌شود. یکی از رویکردهای قرآنی نیز بر این پایه استوار است و برای ترویج و تبلیغ و تحکیم مبانی اخلاقی در جان مستمعان خویش از قصه بهره بردن است. ویژگی قصه این است که به ویژه اگر سبک گفتاری آن نوبه نشود، تکرار آن ملال آور نیست. خصوصیات قصه‌های قرآن ریشه در همین ویژگی دارند «قصه در قرآن وسیله‌ای برای تبلیغ، وعظ، ارشاد، و تعمیق برخی از مفاهیم دینی است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۲۴) بنابراین داستان‌های قرآن رویکرد و گرایشی اخلاقی و تربیتی دارند و در پی رشد و پرورش ایمان به خداوند و نهادینه کردن عمل صالح و رفتار دینی در فرد و جامعه می‌باشند. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: این همان سرگذشت واقعی است و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند توانا و حکیم است.» (آل عمران/ ۶۲) در واقع، روش تبلیغی و تربیتی قرآن کریم، چنین است که عقل، باطن و وجدان همه بشر مورد خطاب قرار دهد و فکر و ادراک انسان را به جنب و جوش اندازد، حواس و بصیرت انسان را درگیر کند، احساس و درک انسان را برانگیزد و همه نیرویهای درونی و استعداد‌های انسان را به کار گیرد؛ و از همه روزنه‌های باطنش به درونش ورود کند و به صورتی همه جانبه بر او تأثیر گذارد (شدید، ۱۳۹۳: ۱۲) در نهج البلاغه توصیف‌های متعددی درباره قرآن و قصص آن آمده است. «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاشْفَعُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ: قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است، آن را نیک بفهمید که دلها را بهترین بهار است، به روشنایی آن بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است. و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین داستان است.» (نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۱۰، شهیدی، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۵- عبرت و حکمت آموزی

مهمترین هدف قرآن در بیان قصص و سرگذشت پیشینیان، عبرت و درس آموزی و تعلیم حکمت و پند است. اینکه تاریخ را معلم انسان‌ها شمرده‌اند، ریشه در همین واقعیت مسلم دارد که مطالعه و کنجکاوی در تاریخ اقوام گذشته با نگاه ژرف و تحلیل گرایانه، انسان را به فرجام آنان بینا می‌کند و بسا درس‌ها، پیام‌ها، و عبرت‌هایی بایسته را از آنان می‌آموزد. در قرآن کریم در آیات متعددی بر مطالعه سرنوشت اقوام گذشته و عبرت آموزی از عاقبت آنان توصیه و تأکید شده است. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.» (انعام/ ۱۱)

همچنین همین آیه با الفاظ مشابه و تنها با تغییر واژه‌ی المجرمین به جای المکذبین در سوره نمل آیه ۶۹ آمده است. گویا تر از دو آیه پیشین، آیه زیر است که حتی واژه‌ی «عبرت» نیز در آن به کار رفته است. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى...» در سرگذشت آنان درس عبرتی (مایه پند گرفتن) برای صاحبان اندیشه هست، این‌ها داستان دروغین نبودند...» (یوسف/ ۱۱۱). بنابراین در داستان‌های قرآنی، خیال و اسطوره راه نمی‌یابد و هدف آن، تنها این است که انسان را در دنیا و آخرت اصلاح کند (مشرح، ۱۳۹۲: ۱۲) از سویی دیگر «قرآن در آیات متعددی با بیان عزت‌ها و ذلت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، خوش بینی‌ها و بدبختی‌های اقوام گذشته، به صراحت یکی از اهداف خود را تفکر برانگیزی معرفی کرده است تا بدین طریق، راه گشای آینده بشریت باشد.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

۶- پرورش قوه تفکر

اندیشیدن و تفکر و تعقل در بینش دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در آیات و روایات پرشماری، انسان‌ها به تعقل و تفکر، تحریض و تشویق شده‌اند تا جایی که برخی از علمای اخلاق تفکر را شرط اول مجاهده با نفس شمرده‌اند «بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی، تفکر است. انسان می‌تواند با مطالعه و تفکر در سرگذشت امت‌ها و انسان‌های گذشته اعم از

صالح و ناصالح به ارزیابی و تحلیل دقیق عملکرد و فرجام آنان پردازد و از سرگذشت و عاقبت نهایی آنان درس بیاموزد و در واقع خود را به جای یکی از آنان قرار داده و سرنوشت محتوم خویش را حدس بزند، چه آن که سنن الهی ثابت و لا یتغیر می‌باشند. فرجام و عاقبت بدی و کژ روی، شقاوت و جهنم و سرانجام خوبی و راستی، سعادت و بهشت است.

سوره اعراف پس از آن که خداوند حکیم جریان «بلعم با عور» را بازگو می‌کند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»: بر آنان بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم اما خود را از آن نهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم او را با این علوم و دانشها بالا می‌بردیم. او به پستی گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. او بسان سگ است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد و اگر به حال خودش واگذاری باز چنین کند. این مثل و سرنوشت گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستانها را بازگو کن، شاید بیندیشد. «(اعراف/ ۱۷۵ و ۱۷۶) بنابراین روشن می‌شود، قرآن کریم، چگونه و با چه بیانی در ورای بازگویی داستان‌هایش مخاطبان را بر اندیشیدن و تفکر فرا می‌خواند که شاید از رهگذر آن، رهیافت بایسته و شایسته را در زندگی بدست آورند.

۷- غفلت زدایی و بیدارگری

یکی از موانع بزرگ در مسیر کمال انسان، غفلت و فراموشی است؛ غفلت اراده و عزم را در انسان می‌میراند و او را از تکاپوی رسیدن به سعادت ابدی باز می‌دارد. از این روی، یکی از کارکردهای مهم در باب قصه‌های قرآن این است که با نگاه به گذشته و گذشتگان، تأمل لازم و هشیاری را در خواننده برانگیزاند. «این امر نشان می‌دهد که قرآن تنها به گذشته و گذشتگان بسنده نمی‌کند، بلکه روزگاران را که در پیش است، نیز مورد نظر قرار داده است.» (باقری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۹)

در مقابل غفلت و نسیان «یقطه» (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۹۰: ۸۲۴) و بیداری است که در کتب اخلاقی به تفصیل درباره‌ی آن و راهکارهای مبارزه با آن، بحث و تبیین شده است؛ از همین رو، بیداری و هوشیاری شرط اول مبارزه، با غفلت قلمداد شده است. «قصه قرآنی نیز در صدد بیداری اشخاص و امت‌ها می‌باشد که قرآن نیز بر آن است» (اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۴۶)

در قرآن کریم نیز در آیاتی به این موضوع تصریح شده است. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ: ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق قرآن بر تو بازگو کردیم، همانا پیش از این از آنها خبر نداشتی.» (یوسف/ ۳).

بنابراین از اهداف اساسی قصه در قرآن، تنبیه و توجه دادن به حقایق دینی و زدودن آثار غفلت و فراموشی و بیدار کردن انسان است.

۸- الگو و اسوه سازی

قصه‌های قرآن کارکردهای متفاوت و چند جانبه، متناسب با هدف اصلی قرآن که هدایت معنوی انسان‌هاست دارند؛ یکی از ویژگی‌های «داستانهای قرآن، شخصیت پردازی و اسوه سازی برای هدف‌های تربیتی و معنوی است تا از این رهگذر مخاطبان قرآن، صفات والای انسانی را در انسان‌های الگو و اسوه بیابند و در پیمودن راه سعادت از آنان سرمشق بگیرند. اگر شخصیتی منفی نیز در داستان قرآنی معرفی شود، ویژگی ناپسند او برجسته می‌گردد تا خصلت‌های مذموم بازشناسانده شود. در برخی داستان‌های قرآن، نمادهای خوبی و بدی بدون ذکر نام شخصیت‌های داستان بازگو شده است. از جمله: داستان اصحاب کهف، اصحاب رس، اصحاب جنت، زن عزیز مصر و زن حضرت نوح، زن حضرت لوط و... اما در عین حال برخی صفات نیکو و یا ناپسند آنان را بر می‌شمرد.

در داستان حضرت ابراهیم، اسوه و قهرمان داستان «پس از آزمون‌های بسیار به پیشوایی مردم انتخاب شده است. او به شدت انسان دوست است و مدام بر صفات مهربانی و عطوفت خداوند تأکید می‌کند. خانواده نیز به شدت مورد توجه ابراهیم است. ایمنی

سرزمینش را می‌خواهد و ایمان و آرامش فرزندان و البته مردمانش» (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۱۵). «قرآن در برنامه‌های تربیتی خود، در قالب داستان، تکیه‌ی اصلی را روی شخصیت‌های نمونه می‌نهد و تمام هدف‌های طرح شده را در اسوه‌ای که معرفی کرده جست و جو می‌کند» (اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۴۸) در واقع، اسوه‌های معرفی شده در قرآن دو گروه‌اند، اسوه‌های ستوده و اسوه‌های نکوهیده و برای هر کدام برخی از ویژگی‌های آنان بیان شده است که تفصیل آن خارج از هدف و رویکرد اصلی این نوشته است؛ به هر حال، مقال فراتر است. در قرآن از واژه «اسوه» برای پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابراهیم استفاده شده است و اسوه‌های منفی به اشکال و عبارات دیگری معرفی شده‌اند. «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا: خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت ورزیدند...» (تحریم/ ۱۰).

۹- توصیف و توضیح سنت‌های الهی

«سُنَّةٌ» به معنای طریقه و سیره و جمع آن «سنن» است. (ابن فارس، ۱۳۹۰: ۴۶۶) هم واژه مفرد و هم جمع آن در قرآن به کار رفته است «وَأِنْ يُّعَدُّوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال/ ۳۸). «وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (نساء/ ۲۶)، (قرشی، ۱۳۶۱: ۳۴۲). سنت‌های الهی قوانین و اموری هستند، ثابت و لا یتغیّر و انسان‌ها و ملت‌ها در برابر آنها امتیاز و تفاوتی ندارند و در مورد همه یکنواخت و یکسان جاری است. «سنت‌های الهی همواره بر سه حقیقت تأکید دارند، یک؛ عمومی دانستن و عدم تفسیر و تبدیل این سنت‌ها، دوم؛ خدایی بودن این سنت‌ها که در قرآن نیز تعبیر «سنه الله» را می‌بینیم، سوم؛ نقش و اراده و اختیار انسان در آن». (اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۵۲). در داستان‌های قرآن کریم، بیان غایت و نتیجه‌ی داستان به عنوان یک سنت الهی مدنظر و مورد اهتمام است. از این روی، در بسیاری از موارد، نامی از شخصیت‌های داستان یا جزئیات زندگی آنان یا زمان و مکان قصه، به میان نمی‌آید. از این قبیل آیات در قرآن فراوان هست. اینک به چند نمونه‌ی اندک اشاره می‌گردد: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس/ ۴۹).

در این آیه به سبک سنت الهی که مرگ و میر و انقراض یک امت و جامعه است، اشاره شده است. «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوَدُّوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (انعام/ ۳۴) براساس سنت‌های الهی، تکذیب پیامبران الهی توسط مردمانشان عقوبت و عذاب الهی را به دنبال داشت و پیروی و اقبال به پیامبری رحمت و لطف الهی را برمی‌انگیخت «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس/ ۹۸). بنابراین قرآن کریم با توجه به گیرایی و امتیازات قالب‌های قصه، بخش قابل توجهی از سنت‌های خویش را از طریق قصه و توصیف سرگذشت کسان و امت‌های پیشین بیان کرده است.

۱۰- تشریح و توصیف معجزات الهی

می‌دانیم پیامبر اکرم (ص) آخرین فرستاده الهی و قرآن نیز پایان بخش کتاب‌های آسمانی است. پیش از ظهور اسلام، امت‌ها و پیامبران فراوانی در تاریخ وجود داشته‌اند که اثری از آنان در تاریخ باقی نمانده است. در صدر اسلام در خصوص پیامبران گذشته و معجزات آنان اطلاعات و معلومات اندکی که آغشته به تحریف نیز بود وجود داشت. در قرآن کریم به شکل عام و در قصص آن به طور ویژه به برخی از معجزات پیامبران پیشین اشارت رفته است که علاوه بر پرده برداشتن و راز گشایی از آن حقایق نهفته‌ی تاریخی و فراموش نشده با پیامبران اسلام و مسلمانان و بلکه همه مخاطبان قرآن را با بخش فراوانی از معجزات الهی پیامبران پیشین به شکل حقیقی و واقعی آشنا می‌کند.

همچنین علاوه بر توصیف معجزات الهی سایر پیامبران در قرآن، اخبار غیبی دیگر یا خبرهایی از اتفاقاتی که در آینده رخ خواهد داد، در قرآن آمده است. قرآن کریم پس از آن که ماجرای حضرت نوح را توصیف می‌نماید می‌فرماید: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» «اینها از خبرهای غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، نه تو و نه قومت پیش از این، آنها را نمی‌دانستند» (هود/ ۴۹).

«پیامبر در واقع قبل از این که برایش این قصه از طریق وحی گفته شود، همچون دیگر افراد نامطلع قومش بود و به خاطرش، حدیث اخبار انبیاء و اقوامشان و دین و آیینشان خطور نمی‌کرد.» (مه‌دوی، ۱۳۸۱: ۷۴).

به هر حال، در قرآن معجزات پیامبران متعددی از جمله حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت صالح، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت سلیمان و... در قالب قصه و سرگذشت آنان آمده است که پیش از قرآن با این تفصیل و دقت وجود نداشته است و از این منظر دانش و معلومات و اخبار گرانمایی را در اختیار بشر قرار داده است.

۱۱- تشریح اشتراکات ادیان الهی

حقیقت همه‌ی ادیان الهی و گوهر آنها واحد و مشترک است. تاریخ وحی، تاریخ اشارت‌های حق تعالی به انسان و هدایت‌های اوست. رسولان الهی، سخن خداوند را شنیده و با دلایل و معجزات نشان داده‌اند که مخاطب خداوند شده و پیامی دریافت کرده‌اند، آن گاه پیامشان را به گوش جان‌ها رسانیده‌اند. بنیادها و بن مایه‌های اصلی به جملگی ادیان توحیدی مشترک بوده است و در طول تاریخ، امت‌های مختلف پیامبرهای مختلف داشته‌اند «اما با نگاهی عمیق‌تر چنین می‌یابیم که همه در قالب یک دین بوده‌اند که در برهه‌های مختلفی بروز کرده‌اند و دارای تعالیم واحدی بوده‌اند؛ ولی هر یک به مقتضیات زمان و مکان و در سطح افکار عمومی جامعه آن زمان.» (اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۵۳)

بنابراین در قصه‌های قرآن با توصیف شرح احوال برخی پیامبران بزرگ و بازگو کردن سخنان آنان مبنی بر یگانگی ذات باری تعالی و نبوت و معاد و انذار و تبشیر قوم خود از سویی، به شیوه‌های هدایتی یکسان پیامبران و از سویی دیگر، بر درون مایه‌های دعوت مشابه و یکنواخت آنان اشارت دارد. «تمام ادیان الهی در اصولی مانند: توحید، نبوت، و معاد مشترکند؛ در قرآن می‌خوانیم که خداوند به پیامبران ماموریت داده است و پایه‌ی دعوت و ماموریت همه‌ی آنها توجه دادن خلق به مبدا، معاد، نبوت، رسالت است. در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۵۹ در آغاز هر کدام از داستان‌های نوح، هود، صالح و شعیب عبارت مشترک «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» از زبان این پیامبران در مواجهه با اقوامشان تکرار شده است» (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۷). در سیره‌ی عملی و نظری و گفتار پیامبران شباهت‌های فراوانی را می‌توان یافت که دلیل و رهنما به اصول مشترک و وحدت دین است. همچنین، بسیاری از آموزه‌های دینی در کتاب‌های مختلف آسمانی از جمله: صحف ابراهیم، تورات موسی، انجیل عیسی، و قرآن یکسان وجود دارد و تفاوت در تحریف کتابهای پیامبران پیشین و مصونیت قرآن از تحریف است. «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى: این دستورات در کتب آسمانی پیشین نیز آمده است در کتب ابراهیم و موسی» (اعلی/ ۱۹-۱۸) زیرا که حقیقت دینی داشت «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»: دین نزد خدا تسلیم بودن در برابر حق است» (آل عمران/ ۱۹).

۱۲- تصحیح خرافات دینی

می‌دانیم که متاسفانه کتاب‌های آسمانی از جمله: عهد قدیم و عهد جدید، تورات و انجیل دستخوش تحریف و ویرانگری شده‌اند و اسطوره‌ها، دروغ‌ها، و افسانه‌ها به آن‌ها راه یافته که به بی‌اعتباری و عدم اتقان آنها انجامیده است. قرآن، تنها کتاب آسمانی است که از این آفت در امان مانده و کمترین تحریفی در آن راه نیافته است. در قرآن عموماً و در قالب قصه‌های آن به شکل ویژه بخش زیادی از سرگذشت پیامبران الهی و صالحان امت‌های پیشین، عاری از افسانه‌ها و تحریف و به صورت واقعی و حقیقی ترسیم و بازگو شده است که به عنوان شاهد مثال به چند نمونه اندک بسنده می‌گردد. باور نادرست مسیحیان درباره‌ی حضرت مسیح و عقیده

ی شرک آلود تثلیث به اشکال مختلف در قرآن تصحیح گردیده است. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...»: آنان که گفتند خدا همان مسیح بن مریم است بی تردید کافر شده‌اند» (مانده/۱۷) در آیات دیگری درباره‌ی حضرت مسیح، ادعای کشته شده او را به چالش می‌کشاند و از تحریف‌هایی که پیرامون حضرت مریم و سایر زوایای زندگی حضرت عیسی از جمله حواریون، پرده برمی‌دارد. «چنان که هویداست سراسر قصه بر محوریت ردّ تحریف برمی‌گردد.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). همچنین یهودیان اعتقاد مشابهی درباره‌ی «عزیز» دارند که خداوند اعتقاد هر دو گروه را کفر آمیز و شرک آلود معرفی می‌کند. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»: یهود گفتند: عزیز پسر خداست نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است خدا آنان را بکشد چگونه از حق انحراف یافتند.» (توبه/۳۰).

سپس در سوره توحید در آیاتی کوتاه و پر مغز خداوند را به درستی و حقیقت معرفی می‌کند. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» بگو خداوند یکتا است خداوندی که هم نیازمندان آهنگ او کنند هرگز نزاده و زاده نشده و برای او شبیه و مانندی نیست» (اخلاص/۱-۴).

آری قرآن با نقل درست وقایع و قصه‌های واقعی آدم، طوفان نوح، سرگذشت ابراهیم، موسی، یعقوب، یوسف، زکریا، یحیی، عیسی و غیره به تصحیح تحریف‌های راه یافته در کتب آسمانی پیشین و تاریخ پرداخته است. (ملبوی، ۱۳۷۶: ۱۱۵). و از این رهگذر بیشترین خدمت را به ادیان پیشین سپرده است و چهره خرافات را از آنان زدوده است.

۱۳- دلگرمی پیامبر اسلام و مومنان

پیامبر گرامی و مسلمانان به ویژه در آغاز ظهور اسلام زیر شدیدترین هجمه‌ها و فشارها از ناحیه‌ی مشرکان از سوی یهود و نصاری از سوی دیگر بودند. انواع اتهام‌ها و تخریب‌ها متوجه شخص پیامبر و فشارها بر مسلمان نوآیین فراوان بوده است. در چنین شرایط بغرنجی، قرآن کریم برای عبور دادن مسلمان از گذرگاه‌های ترسناک و تقویت اراده و دلگرمی آنان، سرگذشت پیامبران گذشته را برای پیامبر و مسلمانان بازگو می‌کند تا او و مومنان به وی از حمایت قطعی و وعده‌ی تخلف ناپذیر خداوند مبنی بر پیروزی نهایی دین الهی اطمینان نموده و به مقاومت و استقامت بیشتر بپردازند. «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: ما از هر يك از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا توسط آن، قلبت را آرامش بخشیم و در این سرگذشتها برای تو حق و برای مومنان موعظه و تذکر آمده است.» (هود/۱۲۰)

بنابراین یکی از کارکردهای مؤثر قصه‌های قرآن، روحیه بخشیدن به پیامبر و گروندگان به دین جدید برای پیمودن راه پرسنگلاخی بود که در پیش روی داشته‌اند؛ و یکی دیگر از اهداف عالی‌ه داستان‌های قرآن فراهم کردن زمینه آرامش خاطر و اطمینان قلب پیامبر اسلام و گروندگان می‌باشد؛ از آنجا که سختی‌هایی که حضرت جهت هدایت انسانها به سوی خداوند متحمل می‌شدند از تمام جوانب مشکلت‌تر از رسالت انبیای گذشته بود و این امر در پاره‌ای از موارد باعث آزردن خاطر حضرت میگردید، خداوند جهت تسکین و تقویت روحی پیامبر (ص) و اطمینان بخشیدن به او و پیروانش به دستیابی به پیروزی به بیان داستان‌های از زندگی انبیای گذشته می‌پرداخت. خداوند در نقل قصص به طور ویژه به این هدف پرداخته است تا مسلمانان بتوانند با روحیه بالاتر و دلگرمی بیشتر به دفاع از دین خود برخیزند. (کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۲).

بحث و نتیجه‌گیری

قرآن کریم، در برگزیده‌ی پیام توحید و گوهر هدایتی است که از غیب هستی بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. زبان اصلی قرآن، زبان هدایت معنوی است و بیش و پیش از هر چیز، کتاب هدایت و تربیت دینی است؛ اما در بخش‌های قابل توجهی از سوره‌ها و آیات قرآن به تناسب سخن از سرگذشت پیامبران، کسان و مردمان پیش رفته است. البته داستان‌های قرآن، گزارش واقعی و

حقیقی و عاری از هر گونه تحریفی از سوی گذشتگان است و با گزاره‌های تاریخی، تفاوت ما هوی دارند. در این مقاله کوشیده شد تا اهداف و کارکردهای قصه‌های قرآن به اختصار و با ارائه نمونه‌هایی از آنها و کاوی گردد؛ جهت‌گیرها از جمله انگیزش و جذب مخاطب، نگاه هدایتی و تربیتی، رویکرد تبلیغی و آموزشی، ترویج و تبلیغ فضایل اخلاقی، عزت آموزی، پرورش قوه‌اندیشه، غفلت زدایی و بیدارگری، الگو و اسوه‌سازی، توصیف سنن و معجزات الهی، تشریح برخی اشتراکات ادیان توحیدی، خرافه زدایی و تصحیح باورهای نادرست از آموزه‌های دینی گذشته و دلگرمی پیامبر اسلام و مومنان برای پیروزی نهایی.

تردیدی نیست که با بررسی عمیق‌تر و امکان نظر ژرف‌تر می‌توان کارکردها و مأموریت‌های بیشتری برای قصه‌های قرآنی تعریف کرد و افق‌های تازه‌ای پیش روی مشتاقان به فرهنگ دینی گشوده؛ اما رویکرد اصلی این مقاله از اهداف قصه‌های قرآنی، آن جلوه‌ها و ظهورهایی بوده است که در خود قرآن نیز به نحوی به آنها اشارت رفته است و می‌توان برای اثبات آنها به آیات قرآن استشهاد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اشرفی، عباس، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۶-۲۵ بهار تابستان ۱۳۸۰.
۴. باقری نژاد، علی، پژوهشی در نیایش‌های قرآن کریم چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۸۱ ش
۵. پروینی، خلیل، تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآن، چاپ اول. تهران: فرهنگ گستر. ۱۳۷۹ ش
۶. حسینی، محمد، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، چاپ دوم. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴ ش
۷. خمینی، روح‌الله، چهل حدیث، چاپ اول، تهران: مرکز نشر و فرهنگی رجاء. ۱۳۶۸ ش
۸. سلیمانی، محسن، تأملی در باب داستان، چاپ اول، تهران: انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۵ ش
۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت مؤسسه الاعلمی. ۱۴۱۱ ف
۱۰. فاخوری حنا، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، چاپ اول، بیروت: دارالجمیل ۱۹۸۶ م
۱۱. فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرفصلی، ۱۳۷۶ ش
۱۲. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۱ ش
۱۳. کاظمی، شهاب، آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)، چاپ اول، قم: انتشارات احسن الحدیث، ۱۳۷۹ ش
۱۴. ملبوبی، محمد تقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، چاپ اول تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش
۱۵. مهدوی، سعید، قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، چاپ اول قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۸۱ ش
۱۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ترتیب مقایس الغه، ترتب و تنقیح: سعید رضا علی عسکری و حیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، چاپ دوم.
۱۷. شدید، محمد، منهج القصه فی القرآن الکریم، ترجمه: محمد علی بهشتی منش، قم، مدرسه اسلامی هنر، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۸. مشرح، محمد ناجی، الألفق الفنیه فی القصه القرآنیة، ترجمه: راضیه کارگر، قم، مدرسه اسلامی هنر، چاپ اول، ۱۳۹۲.